

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم مزمل، 20)

آیه‌ای که دیروز بحث شد نتوانستیم از این آیه برای قاعده میسور استفاده کنیم، دومین آیه که مورد بحث قرار می‌دهیم آیه بیستم از سوره مبارکه مزمل است «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ».

در اوایل این سوره مبارکه خطاب به رسول خدا هست، «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»^[1] خطاب به پیامبر هست که قیام به لیل کنند و مقدار زیادی از شب را مشغول به نماز باشد، مشغول به تلاوت قرآن باشد ولی در ذیل سوره خدا به پیامبر می‌فرماید «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ» خدا می‌داند که تو دو ثلث از شب را یا نیمی از شب را یا یک سوم از شب را قیام به لیل می‌کنی، و همچنین «طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» نه تنها تو بلکه گروهی از افرادی که به تو ایمان آوردند که یک روایتی هست که اهل سنت هم نقل کردند که امیرالمؤمنین و ابوذر مراد است^[2].

حالا اینجا یک بحثی هست از نظر تفسیری و همچنین از نظر فقهی که آیا قیام به لیل برای مؤمنین در صدر اسلام به خاطر اینکه شرایط آن زمان بسیار حساس بوده واجب بوده؟ بعضی‌ها چنین احتمالی را دادند که علاوه بر اینکه نماز شب بر خود پیامبر واجب بوده، بر مؤمنین هم تا آن سال اول واجب بود و بعد وجوبش نسخ شد. برخی می‌گویند نه، از اول فقط برای خصوص رسول خدا واجب بوده و این قیام به لیل برای دیگران مستحب مؤکد بوده، این دو احتمال وجود دارد.

البته آیه خیلی بحث دارد و من نمی‌خواهم وارد نکات تفسیری آیه شوم، «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» یعنی چه؟ خدا لیل و نهار را اندازه‌گیری می‌کند. مسلمان‌ها که قیام به لیل می‌کردند اندازه شب را نمی‌دانستند و بعد دو ثلث، نصف و ثلث را نمی‌دانستند تنظیم کنند لذا در بعضی از روایات دارد بعضی از مؤمنین از اول شب تا صبح قیام به لیل می‌کردند برای این تکلیف، حالا یا تکلیف وجوبی یا استحبابی را عمل کنند.

طریقه استدلال

عمده شاهد ما این است که این «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ» احصاء در اینجا به معنای شمارش نیست ولو معنای لغوی احصاء شمارش است «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ» یعنی لن تطبقوه خدا می‌فرماید حالا این به عنوان مستحب مؤکد بوده یا به عنوان واجب بوده اما خدا علم دارد که شما طاقت به این قیام به لیل ندارید، ضمیر در تحصوه به قیام به لیل برمی‌گردد، «فَتَابَ عَلَيْكُمْ»، تَابَ أَيْ خَفَّفَ عَلَيْكُمْ به معنای این نیست که شما گناهی را مرتکب شدید، تَابَ در جایی که کسی گناهکار هست زیاد استعمال شده

اما تابَ به معنای عود است یعنی رجع علیکم، بعد می‌فرمایند «[فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ](#)».

اینجا این «[فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ](#)» دو احتمال دارد یکی احتمال ظاهرش هست که هر مقداری که از قرآن میسر هست شما بخوانید، فاقرءوا را حمل بر وجوب کنید و اگر قائل شدید که آن طائفة من اللذین معک برایشان واجب بوده. واجب بوده که دو ثلث شب قرآن بخوانند، نصف را بخوانند یا لااقل از یک سوم نباید کمتر می‌خوانند، حالا می‌فرمایند «[فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ](#)»، اگر یک پنجم شب هم شد نماز بخوانید قرآن بخوانید، یک دهم شب را قرآن بخوانید، ما تیسر من القرآن، این یک احتمال که ما فاقرءوا و قرآن را به ظاهر خودش حفظ کنیم.

احتمال دوم که به قرینه صدر سوره مبارکه داده شده این است که فاقرءوا همان قرائت در صلاة مراد است گاهی اوقات که می‌خواهند تعبیر به صلاة کنند تعبیر به یکی از اجزاء صلاة می‌کنند، مثل اینکه در باب حج می‌گویند الحج عرفة، الصلاة قرائة، الصلاة سجود، این فاقرءوا یعنی صل، ما تیسر من القرآن باز چون نماز متضمن قرآن هست جزء آورده شده و اراده‌ی کل شده، نتیجه این می‌شود که صلوا ما تیسر من الصلاة، این احتمال دوم هم داده شده که بگوئیم اینجا قم اللیل إلا قليلا نماز حالا هر مقداری ممکن شد شما نماز را بخوانید، از این هشت رکعت نافله دو رکعتش را بخوانید، بنابراین تفسیر بر خلاف آنچه مرحوم نراقی در عوائد کلام ایشان را مفصل خواندیم که فرمود این هم از مواردی است که اگر کسی نتواند همه‌اش را بخواند بقیه‌اش مشروعیت ندارد، اینجا اگر ما این آیه شریفه را بر این معنا حمل کردیم که صلوا ما تیسر من الصلاة، آنچه میسر از صلاة هست شما بیاورید.

آیه‌ای که دیروز بحث کردیم فقط صاحب کنز العرفان به آن تمسک کرده و ما مناقشه کردیم. اما این آیه را ندیدم جایی تمسک کرده باشند، خود مفاد قاعده‌ی میسور ولو در باب قرآن یا در باب صلاة، ما از این آیه می‌توانیم استفاده کنیم، «[عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ](#)» حالا نماز شب بر رسول خدا واجب بوده، بر بقیه‌ی مؤمنین یا واجب یا مستحب، این در بحث ما نقشی ندارد، ما می‌گوئیم اگر کسی قدرت بر انجام یک مرکبی را کاملاً ندارد آن مقداری که میسر است بیاورد.

عجیب این است که دوباره باز یک ملاک دیگری اینجا ذکر می‌شود، آن علم أن لن تحصوه ضمیر را اگر به قیام به لیل بزیم که شما قدرت ندارید دو ثلث را قائل به لیل باشید، نصف را قائل باشید، ثلث را قائل باشید! حالا [فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ](#)، اگر ضمیر را به تقدیر لیل زدیم علم أن لن تحصوه یعنی شما نمی‌توانید لیل را تا اندازه‌ای بگیرید، برایتان ممکن نیست، نمی‌توانید بفهمید بالأخره آیا ثلث لیل، نصف لیل، یا دو سوم لیل را اندازه بگیرید، این به نظر ما خیلی بعید است یعنی در زمان گذشته ولو ساعتهای امروزی نبوده ولی تقدیر لیل برای مسلمان‌ها و برای مردم خیلی آسان‌تر از حالا بوده، می‌فهمیدند که نیمه‌ی شب است، الآن از ثلث شب گذشته، دو سوم شب هست. باز در مدعای ما فرقی نمی‌کند، لن تحصوه قدرت ندارید قیام به لیل را، یک. لن تحصوه إحصاء نمی‌توانید بکنید تقدیر لیل را، لیل را نمی‌توانید اندازه‌گیری کنید و بگوئید از چه زمانی تا چه زمانی لیل است؟ این مقدارش می‌شود دو ثلث، این مقدار هم می‌شود ثلث، حالا که نمی‌توانید اندازه‌گیری کنید هر چه شد بخوانید.

به نظر ما این یک قسمت آیه خوب است لااقل در باب صلاة، در باب قرائت قرآن، اگر گفتیم قرائت قرآن واجب بوده بر مؤمنین صدر اسلام یا مستحب مؤکد بوده، قیام به لیل واجب یا مستحب، حالا که قدرت ندارید هر چه امکان شد! در روایات دارد بعضی‌ها برای اینکه به تکلیفشان عمل کنند اینقدر قیام به لیل می‌کردند که پاهایشان ورم می‌کرد یعنی از اول شب تا صبح یا نماز می‌خواندند یا قرآن می‌خواندند که پاهایشان ورم می‌کرد از این استفاده می‌شود که این یکی دو شب نبوده زیاد بوده. بعد خدای تبارک و تعالی فرمود لن تحصوه حالا که غالباً طاقت نداریم، نه اینکه هیچ کدامتان در هیچ موردی، لذا آن اشکال در آیه قبل نمی‌آید. «[لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ](#)».

عجیب این است که دوباره می‌فرماید «[عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِسُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ](#)

آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». سه تا مانع برای اینکه انسان موفق به اینکه تمام لیل را قائم باشد ذکر می‌کند (1) مریضی (2) سفر (3) جهاد در راه خدا. می‌فرماید حالا اگر یکی از این سه عامل شد باز «**فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ**». نتیجه این می‌شود که آن قبلی اگر لن تحصوا را گفتیم یعنی اطاعت نداریم یعنی ولو مریضی هم نیست، سفر هم نیست، جهاد هم نیست، اما غالباً طاقت بر انجام این کار را نداریم، اگر گفتیم لن تحصوه یعنی لن تحصوه تقدیر لیل و نهار را، یعنی آن یک عامل است و این هم عوامل دیگری است که خدای تبارک و تعالی بیان می‌کند.

می‌خواهیم ببینیم می‌شود به این استدلال کرد یا نه؟ از آیه استفاده می‌کنیم در مواردی که طاقت بر کل نیست «**فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ**»، درست است ظاهر آیه در صلاة است، در قرآن است و در این بلا شک این آیه می‌تواند برای قاعده‌ی میسور در باب صلاة دلیل باشد بلا شک، این آیه برای قاعده‌ی میسور در باب قرآن بلا شک دلیل می‌شود اگر کسی نذر کرد یک ختم قرآن را، حالا طاقت بر اینکه تمام قرآن را بخواند ندارد این آیه می‌گوید «**فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ**»، از این می‌توانیم استفاده کنیم. این فرع فقهی را که اگر کسی از شما پرسید من نذر کردم یک ختم قرآن حالا فرض کنید اگر در یک ماه معین یا روز معین گفت من نذر کردم یک ختم قرآن در ماه مبارک رمضان را، حالا می‌بیند قدرت ندارد، مریض شده یا یکی از عواملی پیش آمده که قدرت بر انجام کار ندارد، به خوبی می‌توانیم از آیه استفاده کنیم «**فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ**».

در باب صلاة، در باب قرآن، از آیه به خوبی قاعده‌ی میسور را می‌توانیم استفاده کنیم اما واقعش این است که یک چیزی شبیه منصوص العله است، بحث قیاس نیست، عرض می‌کنم یک ملاکی در آیه آمده «**عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ**»، آیا نمی‌توانیم استفاده کنیم اگر یک مأمور بهی را طاقت انسان نبود انجام بدهد، عدم قدرت موقت، الآن قدرت ندارد انجام بدهد، بگوئیم اینجا ما تیسرش را انجام بدهد به نظر ما می‌شود.

آدم نمی‌تواند یک اطمینان خیلی روشنی هم داشته باشد اما قریب به این هست، قریبٌ إلى الاطمینان لا اقل ما می‌توانیم از آیه برای قاعده‌ی میسور به نحو مطلق تأیید بیاوریم در خصوص صلاة، در خصوص قرآن می‌توانیم دلیل بیاوریم و به عنوان دلیل اخذ کنیم مخصوصاً اینکه عرض کردم دو بار عَلِمَ آمده، سؤال این است که این کلمه‌ی عَلِمَ برای چه در آیه ذکر شده؟ در موالی و عبید عرفی مولا وقتی یک مرکبی را متوجه مکلف می‌کند مولا نمی‌داند که این مکلف قدرت بر انجام یک مرکب را دارد، همه‌ی اجزایش را و یا بعضی از آن را، اینها را نمی‌داند، یک مرکبی را متوجه مکلف می‌کند ولی نسبت به خدای تبارک و تعالی که می‌آید مرکبی را متوجه مکلفی می‌کند و عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ، علم سیکون منکم مرضاً أو یضربون تا آخر، خدا می‌داند.

فکر می‌کردم که چرا اینجا کلمه علم را آورده؟ چه وجهی دارد، خدا می‌فرماید و أنتم لا تطیقون فتاب علیکم فاقرءوا ما تیسر، این یعنی در مواردی که خدای تبارک و تعالی تکلیفی را متوجه عباد کرده و در علم محذور و مکنون خودش می‌داند که این نمی‌تواند همه‌ی مرکب را انجام بدهد فافعلوا ما تیسر منه، این قریب به اطمینان است برای من که از آیه شریفه می‌شود چنین استفاده‌ای کرد.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم بقره، 286)

از دیگر آیاتی که دیدیم در بعضی از نوشته‌جات بزرگان تمسک کردند آیه شریفه «**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا**» است، در بحث قرائت نماز، گفته‌اند اگر یک کسی فاتحة الكتاب را نمی‌تواند بخواند و بلد نیست این در درجه‌ی اول برایش تعلم واجب است و باید یاد بگیرد، حالا اگر وقت ضیق است اینجا بعضی گفته‌اند احتیاط در تلقین است، یک کسی به او تلقین کند، برخی در مقابلش احتیاط کردند می‌گویند هر مقدار و به هر نحوی می‌تواند بخواند.

عبارت این است که اگر کسی تمکن از تعلم ندارد حالا یا به ضیق الوقت یا به ضعف استعدادش، گفتند «**فَلَا شَكَّ أَنَّهُ يَقْتَصِرُ بِمَا**

تیسرَ أَخْذاً بقوله سبحانه: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. نیاز به تلقین ندارد أو الاقتدا بشخصِ عادل، نیاز به اینکه اقتدا می‌کند ندارد کما اینکه در نماز طواف آنجا این مسئله خیلی مورد ابتلا است، کسی نمی‌تواند نمازش را درست بخواند به هیچ وجه، بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که اقتدا کند به یک کسی در نماز طواف، یا کسی به او تلقین کند، بعضی‌ها می‌گویند هر طوری می‌تواند بخواند^[3].

ما اگر روی قاعده میسور بگوئیم عیبی ندارد، المیسور لا یترک بالمعسور، إذا أمرتكم بشيء فأتوا به ما استطعتم، ولی می‌شود آیا به این آیه برای میسور استدلال کرد حتی در باب صلاة، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا، بگوئیم بیان استدلال این است که این آدم وسعش الآن همین میسورش هست آن مقداری که وسع و قدرتش هست همین مقدار میسور است بگوئیم از اول تکلیف به همین میسور تعلق پیدا کرده، آن معسور را بگوئیم متعلق تکلیف نیست.

اشکال حضرت استاد به استدلال

این بیان استدلال اشکالش روشن است، یک اشکال این است که اگر از آیه خواهیم استفاده کنیم به این معناست که این آدم از اول تکلیفش میسور است و از اول مکلف به قرائت صحیحی در نماز نیست و هذا اجنبی عن البحث. ما بثمان این است که یک کسی مکلف به معسور بوده و یک عسر عارضی آمده و الآن نمی‌تواند موقتاً معسور را انجام بدهد بعد می‌خواهیم ببینیم آیا میسور را انجام بدهد یا نه؟ و به عبارت دیگر در قاعده‌ی میسور می‌گوئیم لا یترک فی المعسور المیسور، المعسوری که انسان به او مکلف است ولی شما آیه را طوری استدلال می‌کنید که این آدم فقط مکلف به همین قرائت غلط است همین را بیاورد، این اشکال اول.

اشکال دوم این است که آیه اصلاً در مقام معسور و میسور نیست، آیه در مقام این است که یک تکالیفی که خدای تبارک و تعالی جعل کرده، خدا خارج از وسع تکلیفی را نیاورده، اصل تکلیف یعنی آنچه را که خدای تبارک و تعالی جعل کرده دروسع انسان است، اگر فرموده نماز بخوان، تعلم پیدا کن قرائت را، در وسعش هست، اما دیگر آیه دلالت ندارد که إذا تعذر المعسور فهل يجب علیه المیسور اصلاً ربطی به بحث قاعده‌ی معسور و میسور ندارد، پس استدلال به این آیه شریفه هم با این دو تا اشکالی که عرض کردیم مواجه است و در نتیجه نمی‌شود به این آیه شریفه استدلال کرد.

آیه سوم آیه 199 از سوره مبارکه اعراف است خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، حالا این عفو را بعضی‌ها به میسور معنا کردند.

آیه چهارم هم در باب صلاة خوف بعضی آقایان تذکر دادند «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالاً أَوْ رُكْبَاناً»^[4] آن وقت باز فکر کنید آیا به آیات «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^[5] یا «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ»^[6] و... آیا می‌توانیم به این آیات استدلال کنیم یا نه ان شاء الله فردا.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ مزمّل، 1 و 2.

[2] □ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص: 520: الطبرسی، قال: روی الحاکم أبو القاسم الحسکانی بإسناد، عن الکلبی، عن أبي صالح، عن ابن عباس، في قوله: وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ [قال]: علي و أبو ذر.

[3] الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ج4، ص: 246: [المسألة 6: لو لم يتمكّن من القراءة الصحيحة و لم يتمكّن من التعلّم صلىّ بما أمكنه و صحّت]المسألة 6: لو لم يتمكّن من القراءة الصحيحة و لم يتمكّن من التعلّم صلىّ بما أمكنه و صحّت، و لو أمكن تلقينه فالأحوط ذلك، و الأحوط الاقتداء بشخص عادل، لكن لا يكتفي به كما لا يكتفي بالنائب. في المسألة فروع: 1. إذا لم يتمكّن من التعليم صلىّ بما أمكنه. 2. لو أمكن التلقين أو الاقتداء بشخص عادل، أو الاستنابة.المسألة معنونة في باب القراءة في الصلاة، و قد اتّفقوا فيها على أمرين:أ. وجوب التعلّم إذا اتّسع الوقت.ب. الاقتصار بما تيسّر منها إذا ضاق الوقت.قال المحقّق: و من لا يحسنها (الفاتحة) يجب عليه التعلّم، فإن ضاق الوقت قرأ ما تيسّر منها. أمّا وجوب التعلّم فهو وجوب مقدّمي واجب شرعا أو عقلا.أقول: للمسألة صور قال:الأولى: إذا لم يتمكّن من التعلّم لضعف استعداده فلا شكّ أنّه يقتصر بما تيسّر أخذا بقوله سبحانه: [لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا](#) بلا حاجة إلى التلقين أو الاقتداء بشخص عادل- مضافا إلى قوله(صلى الله عليه و آله و سلم): «إذا أمرتكم بشيء فأتوا به ما استطعتم» و قوله: الميسور لا يسقط بالمعسور، إلى غير ذلك من الدلائل المذكورة في باب القراءة.

[4] □ بقره، 239.

[5] □ بقره، 185.

[6] □ انفال، 66.